



وفقری بکبرانی بسیار بر کوفه آن شتری که خرد فریب شده و ناقه را **سبله** نامیدند و در آن هنگام تمام روز  
فی اموالنا مندایوم نیران و اخصبت بلادنا و امریت فلما نسنتی تلك النجوة المباركة وكان يستأنا  
من حولنا ملأ جوارحنا بالجمادى **سبله** و تلبسوا ذلك من ورقها في الاسفار و حملون معهم  
في الارض و الفقار فيقومون بمقام الطعام و الشراب و از روزی که آنحضرت علیه السلام و النعت نزلت  
فرموده افتابش و حرکت در اموال خود را یافتیم و در بطار ما زراعت و علف بسیار ته پس ما این شجره را شجر مبارک می نامیدیم  
و عادت آن بود که ما در کوهستان قریب جبار جانی رسیدند و در میان درختان درونی آمدند و از هر کجا پیش برای سفرهای خود  
ناویساختند و با خود در زمینهای بی آب و بادانی می برداشتند پس آن بر کجا قایم است طعامشان می شد فلما نزلت  
**لهم الحمد** و علی ذلك اصحنا ذات یوم و قد تساقطت ثمارها و اصفر و ورقها فاحترسنا ذلك  
و خزلنا له نمانا كان الاقليل حتى جاءني رسول الله فاذا هو قد مضى ذلك اليوم  
فكانت بعد ذلك تشر ثم اذون ذلك في العظم و الطعم و الوجه فلما امت ذلك فلبسنا  
سنة پس پوسته بچین بود بر زمین سوال بر می نمودیم که در روزی از روز ما میوه ایشان افتاد و بر کجا پیش روز شد پس  
ازین حادثه بسیار محزون شدیم و در خرافت گریه نمودیم پس زمان قبلی گذشته بود که جز انتقال مقبول بارگاه  
دنی اجدالی بجزایر دستعال رسید چون حساب کردیم همون روز از روز وفات سرور کائنات یافتیم پس آن درخت بعد از آن  
که ثمر آورد در کفانی و ذالقبه در آنچه نسبت سابق کثیر بود پس برین حال **سبله** ماند فلما كانت ذات یوم اصحنا  
و اذابها قد تشوکت من اولها الى اخرها فذهبت نضارة عیدها و تساقطت جميع ثمرها  
فما كان الا سیرا حتی وافی مقتل امیر المؤمنین **علی بن ابیطالب علیه السلام** فما اثرنا بعد  
ذلك لا قلیلا ولا کثیرا و انقطع ثمرها پس چون روزی از روز باشد و وقت صبح بر فراز استیم دیدیم که آن  
درخت از اول تا آخر خاردار شده است و تا زکی شاخهایش بر باد رفت و همه میوه هایش بر زمین افتاد پس زمانه  
قبلی گذشته بود که خبر شهادت حضرت امیر المؤمنین **علی بن ابیطالب علیه السلام** رسید پس آن درخت بعد ازین بمر

الحمد لله الذي جعل في خلقه منافع لا يحصى  
 من أسرارها ما قامت على ذلك برصه ما وبتلك  
 من سببها ما بسطها جاديا ورقها فذاتة فقطر  
 علينا ليلتنا من عين مهمومين توقع الرضا  
 بعد ما كان عادوا في نومهم واز سحابي ابي  
 نوح كدوم بسلامان ريدم كذا تبايش من  
 باو ككفتم بهر آينه حارة و بلم حارث نده  
 الليل علينا سمعنا ككاه و عوبك من حثتها  
 تقول يا ابن النبي و يا من الوحي و يا من  
 فروشت صدای کبریا ناله و فریاد و اضطراب  
 خدا ای فرزند الهی رسوخ داد ای بقیه  
 یفهم كثيرا مما كانوا يقولون فانما بعد ذلك  
 سمعت فكريها الرياح و الامطار بعد ذلك  
 ناله و اواز نائی کبریہ بسیار ای از آنکه می  
 پس از اواز نائی تنه و با نای بعد این شکست  
 بر محبت الایضادی فلیقت دعیل ابریک الخراعی  
 الحدیث فلیمنکره و قال حدثني ابي حمزة  
 انها ادراك تلك الشجرة فاكلت من ثمرها على  
 سمعت تلك الليلة نوح الجن فحفظت بحديثه من

بن علی خنای در حدیث رسول مقبول بر خوردن پس او را باین حدیث خبر داد و این حدیث در کتب بر او وارد  
بود و او را در خود سبیده دختر مالک خنای را خبر داده که هر آنکه سبیده آن درخت پیدا شود منت آن دگرمان علی بن

ابطال علی السلام تا آنکه در آن روز در آن درخت سبیده شد و این حدیث در کتب بر او وارد است و این حدیث در کتب بر او وارد است  
شهبان اعظمه جز العنومه جعفر الطیار عجیب الحقیق صابك جده فی الوجه منك

عناد ای بزرگ شهید دای آنکه غمش شهیدترین اعام معضرت بیت عجب شمشیر که دم او در پیره و پیشانی بزرگ  
حال آنکه پیره او غبار بود و تفسیر الکراخی و تفسیر النعلی فی قوله تعالی فما یبئ علیهم المنکر

قال ابن سیرین خبرنا ان الحمرة التي مع الشفق لم تكن حتى قتل الحسين بن علي عليه السلام  
الشمس قال بن الجوزي وحكمة ان عصبنا يورجها الوجه والحق منزله عن المحصنه فانها

تأثير عصبه على مرقب الحسین علیه السلام حمة الا في الخلف العظیم  
ذکره فی الصغیر عتی فی باب فضائل هل البیت علیه السلام در تفسیر که این حدیث در تفسیر علی در اول

تفسیر که فضایت علی که بر آورده که ابن سیرین گفت در حدیثی که سرش شفق که نمود و مشهور است از شهرت  
حضرت امام حسین علیه السلام بنو ابن جوزی گفته و حکمت آن این است که وقت غضب ما حمرتی در بد ظاهراً مشهور

دقی سبحانه و تعالی از سبیده منزله است پس ظاهر که تا تاثیر غضب بود را بر سرش شفق بر کسی که حضرت امام حسین علیه  
السلام را کشته از برای اظهار عظیم بودن گناه ذکر کرد این را این حدیث در کتاب صواعق محرقة در باب غضب علی بن ابی طالب

سالت علیه السلام فی صحیح الملائکة و بکاء فاطمه علیه السلام این نصیحت در بیان فریاد و فغان  
در ششکان و کبری فاطمه زهرا علیه السلام المصید بسنده عن محمد بن حمران قال قال ابو عبد الله

علیه السلام لما کان فی امر الحسین ابن علی علیه السلام ما کان صلیت الملائکة الی الله  
تعالی قالت یارب یفعل هذا بالحسین و سابقک و ابن نبیک قال فقام الله لهم

اللی القائم و قال بهذا المتفعله مرطبا لیه تتم مفید علیه السلام بنو از محمد بن حمران روایت که

کاشه اما حضرت صادق علیه السلام فرموده که چون از امر حسین علیه السلام شد آنچه شد فرشتگان بدرگاه خدا فریاد کردند  
 و گفته پروردگار گشت بشود حسین بر کزیده تو فرزند من چون قراری گوید پس خدا از برای آنها فلک و شمال قائم بر او کرد  
 و گفت باین مقام او خواند که گفت از طاکان او عجائب با یوم . فو عا له الشیخ ای دینی . عی عن البتالی قال  
 قلت لابی جعفر علیه السلام استلوه ایابوی رسول الله کلام قائمیر . بالحق قال بی قلت فلم یسعی  
 الا قائم قائما قال لما قتل جدی الحسین علی السلام الملائکه الی الله عز وجل بالکتاب والنجیة وقالوا  
 ایها وسیدا انفعنا من قتل سفوکک وای صغوکک وخذیرک من خلقک محمد بن بابویه در کتاب  
 عن شریع بن یزید از ثانی روایت کرده گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم که ای فرزند رسول خدا همه شما قائم حق هستید فرزند  
 ما قائم پس چرا قائم قائم بناده شده فرزند چون جد من امام حسین علیه السلام با شبیه کردند فرشتگان بدرگاه خدا و گفتند  
 ایها وسیدا انفعنا من قتل سفوکک وای صغوکک وخذیرک من خلقک محمد بن بابویه در کتاب  
 فی اوردند فاحی الله عز وجل ایهم فرروا ملائکتی قوعزتی وجلالی لا یستقیم فیهم منهم  
 و ایجد حیدر کشف الله عز وجل عن الائمة من ولد الحسین علیهم السلام للملائکه فریت  
 الملائکه بئذ لک فالذا احد هم قائم یصلی فقال الله عز وجل بئذ لک القائم المنعم منهم  
 یعنی آن سجده و تعالی بسوی بنیاد حق کرد و یکای فرشتگان من شاد و خنک چشم باشی پس چشم عزت و جلال خود که بر آینه  
 تمام نوبهای شهید از قاتلان آنها خرابم گرفت اگر چه بعد زمانی باشد بعد از آن خدای بزرگ و برتر از ما همه که از  
 او پس حسین علیه السلام بودند از فرشتگان حجاب برداشت و آشکار کرد پس فرشتگان ازین سرور و فرخندگی شدند  
 پس نمایان آمدند یکی از آن در محراب عبادت قائم است و نماز میکند و پس حق سبحان و تعالی ازین قائم فرمود که از قاتلان  
 جدا و تمام کیر این قولویه بسندیه عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال اربعة آت  
 ملک سعیت عنری میگویند الحسین علیه السلام مرالی یوم القیامة فلا یاتیه احد الا  
 لا یمصر احد الا شهد و ه ابن قولویه به هر روایت خود از ابی بصیر و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در روایت کرده گفت چهار هزار فرشته زود پدیده مو خاک آوده ستین کبر برای غسل اند و بر مشاب حضرت امیرالمؤمنین  
علیه السلام ناز و نیاست کبر به غایت که در پس برای زیارت آن حضرت علیه السلام و اطمینت هر که می آید آنها استقبال میکنند  
و کسی از نایب الشش چهار هزار فرشته را از پیشگاه واحدی در راه می آید که بر جنازه او حاضر میشوند و این بابویه بسند  
عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبید الله الصادق علیه السلام ان اربعة آلاف ملك هبطوا  
یوم یدین القتال مع الحسین ابن علی علیه السلام فلم یوزل لهم فی القتال فرجعوا فی الا  
ستین ان و هبطوا و قد قتل الحسین علیه السلام فنهض عند قبره و صحبت غیر بیگانه الی یوم  
القیامة و در سیم ملک یقال له منصور و ابن بابویه سند خود از امامان من تغلب روایت کرده گفت که امام  
حق ناطق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چهار هزار فرشته بار آورده نرفت حضرت امام حسین علیه السلام  
بر زمین فرود آمدند پس بنا را ازین قتال از جانب ایزد و اجمال شد پس هزار از هر یک طلب طهارت را حاجت کردند  
و وقتی فرود آمدند که حضرت محلام حسین علیه السلام شهید شده بود پس آنها نزد قبر آن حضرت زود پدید مو خاک بر سر آوردند و در زمان  
روز قیامت بر آن حضرت کبره عزاد کردند و در پس آنها فرشته است که انرا منصور گویند ابن قولویه عن الشیخ ابان بن  
ابی عبید الله علیه السلام قال ان الله و کل نقر الحسین علیه السلام اربعة آلاف ملك  
شعث غیر بیگانه من طلوع الفجر الی ذوال لشمس و اذا ذلت الشمس هبط اربعة آلاف  
ملك و وصل اربعة آلاف فلم یزل میگونه حتی یطلع الفجر الحدیث ابن قولویه و از ثمالی و در  
از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود هر آنکه خدا بر قبر حضرت امام حسین  
علیه السلام چهار هزار فرشته زود پدیده مو خاک کرده است آنها بر آن جناب از طلوع صبح تا ذوال شمس کبره و بگای میکنند و کبره  
ذوال شمس چهار هزار فرشته دیگر می آیند و بر اسم نقرت و نام قیام می نمایند و اینها صعودی فرامیند پس آنها  
بر آن جناب تا طلوع فجر کبره میکنند و توقف تا بنده تا آخر حدیث و عن سحاق ابن عبید الله قال قلت لابی عبد الله  
علیه السلام انی کنت بالجیرة لیلة عرفة و کنت اصلى و ذکر من حنین الباق من الناس حمیلة



وجود سمیة ادوا حهم را قبلوا الصلوة باللیل اجمع فلما طلعت الفجر تجددت تحت  
 راسی فسلموا منهم احدی واذ اسحاق بن عمار مرده است که او گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم  
 من در شب غرق در زمین گریه مشغول نماز بودم و ده ایچا پنجاه هزار مردم آغوش بسمل تا گریه بلام تلاوت شود شب نماز شدند و تمام  
 شب نماز خواندند پس من بسایع شد برای سجده رفتم چون مراد سجده برداشتم از آنها یکی را هم نیافتم فقال لی  
 ابو عبد الله علیه السلام انه مر بالחסین ابن علی حنون الف ملاء وهو یقتل فوجعوا  
 السّماء فادحی الله الیهم رمی ابن حنیئ وهو یقتل فله نمر وه فاهبطوا لی  
 الارض فاسکون عند قبره شعشا غیر الی ان تقوم الساعة پس حضرت جعفر صادق علیه السلام  
 از من فرمود که هر گاه بر حسین بن علی پنجاه هزار فرشته گذاشتند و حضرت قتل کرده میشد پس بنا بر آسمان نرسد که زمین  
 بجانده تعالی آید تا او بر کعبه بفرزند حبیب من گذاشتند و او گشته میشد پس باری او بخورد و زمین فرو رود و همه تو نزد قبر او  
 شود و لیده مو خاک آرد تا بر پان قیامت آقاست ناید البرقی فی المجالس بالاسناد عن ابی بصیر  
 عربی بنی السلام قال وکل الله بالחסین ابن علی سبعین الف ملک و یصلون  
 علیه کل یوم مشقشا غیر مندیوم قتلی بی تاشاء الله یعنی بذلک قیام القایم فی  
 در کتاب المجالس سناده از ابی بصیر و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق  
 بجانده تعالی اینها هزار فرشته بر قبر حضرت امام حسین علیه السلام موکل کرده است که آنها هر دو هر روز منزلت  
 و در غمش شود لیده مو خاک بر سر ایشانند از روزیکه آنحضرت بر چه شهادت رسیده تا روزیکه خاکها هم و ازین ظهور است  
 الامر و الزمان محبت این دو بجان اراده میکنند بر قبو لویه بالاسناد عن ابی بصیر قال کنت عند  
 الی عبد الله علیه السلام و احدی ثله من دخل علیه اسبه فقال له مرحبا و ضمته و قبله و  
 قال حقرا لله من جفرا کم و انتقم من و قبکم و خذل الله من خذلکم و لعن الله من قتلکم و  
 کان الله لکم ولیا و حایا و نایا من فقلطالی بکاء النساء الا یساع و بکاء الا یساع و الصلوة

وملائكة السماء اين ترويه باسناد خود از ابی بصیر روایت که ده گفت من یکصد دست امام جعفر صادق علیه السلام  
 بودم و با او کلام می نمودم پس فرزند او در حجره ای او آمد پس او را خراب گفت و در آن غوش کشید و پوشه داد و گفت خرابه می کند  
 خدا کسی را که ترا خواند بگو گفت منم که کشت ای کجا بنده منم را نقل کردند که مذکور کرد اند خدا کسی را شمارا ندول کرده اند و گفت  
 خدا فاطمه شمارا خواند خدا ولی و حافظ و مددکار شما پس هر آینه دراز شد که به زبان و کمره پیغمبران و صدیقان و شهیدان  
 و درندگان آسمان شریکها و قال یا ابا بصیر اذا نظرت الی ولدا الحسین اتانی مالا املکها  
 اونی الی الی هم والهم یا ابا بصیر افا طمة لتبکیه . و تشهق فتزجهم ز فورة لولان  
 الحزنه یسمون تبکیا لها وقد استعد والذک مخافة ان یخرج منها عنق او یشرده و خافها  
 فیرتعد الی الارض فیکونها مادامت بالیه و یزجر و یهاوی و یثقب من ابوابها مخافة  
 علی اهل الارض فلا تسکن صوت فاطمه بعد ان کرست و گفت ای ابو بصیر وقتیکه نظر میکردم بسبب  
 فرزند حسین القدر کبریه و کما بر من استولی میشود که از خود میروم بسبب آنکه ما میگیریم پریشان رسیده و اهل ایشان بازال کرده  
 ای ابو بصیر مرا پند فاطمه زیرا علی بن الحنفیه و انشا بر و میگیرید و فریاد میکند و بسبب کبریه که حضرت جنم منزه میزند و  
 بیست بیست و دو اگر فاطمه جنم او کبریه او را می شنیدند و از برایش بازداشتن او مستعد و آماده نسکند و بدنه بر سر آنکه رانند  
 آنان خارج شود و وی بلند کرد و پس تمام عالم را خاکستر نماید پس باز میدارند او را اما دایم که کبریه است و زجر و توبیح  
 او می نمایند و در روز باران حکمی نمایند بسبب خوف اهل زمین پس گن میشود و از کبریه باز نمی ماند مادامیکه فاطمه  
 علی السلام سکونت نماید و ان الجهاد تکاد ان تتفق فیدخل بعضها علی بعض و ما منها قطرة  
 الا بها ملک موکل فاذا سمع الملك صوتها اطفی ناراها با حجة و حبس بعضها  
 علی بعض مخافة علی الدینا و من فیها و من علی الایدی و برآینه دریا دایم بود که بگوش و خروش  
 آید پس بعضی آنها بر بعضی داخل شوند و بسبب قطره آذان نیست که فرشته بر آن موکل است پس چون  
 در شب آواز آید ایمان او را بسازد و خود فرود نشاند و بعضی آنها بر بعضی حبس کرد بسبب خوف



که در هر ملک یا کعبه درین جهت که آن کعبه بر روی زمین فراتر از املا کعبه متفقین بیرون بکائنها  
ویدعون الله ویتضرعون الله ویتضرع اهل العرش و من حوله و یرفع اصوات من الملکة  
بالتقدیس الله عفاة علی اهل الارض و لوان صلاتهم اصواتهم یجوز الی الارض  
یصعق اهلها لا تفعلت الجبال و زلزلت الارض باهلها قلت جعلت فداک ان هذا امر  
عظیم منه ما لم یسمع به پس پوسته فرشتگان بروی متفق و مهربان اند که به بکنند بسبب که به او پیوسته اند خدا را  
تضرع میکنند ساکنان عرش علی و کسا میگردد و عرش بستند و بند میشود و صدای فرشتگان بتقدیس نزدان بسبب  
خویشگی بر اهل زمین است و اگر صدای از صدای اینها بسوی زمین برسد بر آینه تمام حلخ من بخود میگردد و گوید با از جا  
خود حرکت می کرد و زمین حاصل عذاب بخش می آورد و عرض کردم قربانت شوم بر آینه این امر عظیم می شود  
آنچه شنیده عظیم تر است ازین شرح قال یا ابا بصیرا ما تحب ان تصیرون من بعد فاطمة  
فیکت حین قال لها فما قدرت علی المنطق و ما قدرت علی کلای من البکاء ثم قال الی  
المصلی بدعو و خرجت من عنده علی تلك الحال فما استفعت بطعام و ما جاء فی النور و صلت  
صائما و جلا حتی اتیته فلما دایته قد کن سکت و حمدت الله حین لم یترزل لی عقوبة  
بعد آن فرمود ای ابو بصیرا یا نخواهی که از کسانی باشی که امامت فاطمه زهرا علیها السلام و الثنا مناسب پس و فیکت  
از فرمود چنان که رسمت بر کویایی ندانستم و پارای کلام از شدت حزن و امام مانند بعد آن اکمضت  
بجانا برای دعا ایستاد از نزد اکمضت بر این حال پر ملال بر آمد پس از طعامی منقطع نشدم و خواب مرا آمد و صبح گفتم  
صائم خالیف تا آنکه بخدمت او رسیدم پس چون او را ساکن دیدم سکونی کردم و جسمه شکر خدا نمودم بر اینکه بر من  
عذابی نازل نشد و عن عبد الملك ابن مقرون عن ابي عبد الله علیه السلام قال اذا ذرنا ما  
عبد الله فالزموا الصمت الا صخیرا و ان ملائكة اللیل وانتهار من الجفظة فحضر الملائكة  
الذین بالجماعة فمضوا فجمعهم فقلیوتها من شدته البکاء فینظرونهم حتی یغزول الشمس

حق تنوا العجوز و از عهد الحکمتین از حضرت امام بیضاوی علیه السلام مرویست که هرگاه زیارت چه اشهره کنی  
 پس کرمت سالازم گیره مگر از امر نیک بتر و هر آینه فرشتگان شبی روز از حافظان اعمال نزد فرشتگان نیک بگردی یعنی  
 روح از حاضر میشود و مصافحه میکند با خود هر آنست که بحکم از شدت کرمه و زاری بجای آورد پس انباتا زوال شمس تا  
 لوع صبح استقار انباتا می نمایند و انتظار انباتا زوال آفتاب میکنند کلمه نهم و بیستم و نهم عن اشياء  
 من ابر السّماء فربما بین هذين الوقتين فانه لا ينطقون ولا يفيترون عن البكاء  
 والدعاء ولا يشغلونهم في هذين الوقتين من اصحابهم فانما شغلهم بكرا اذا انطقتم بعد ان  
 فرشتگان حافظان اعمال ما عدا کرمه مگر برای معنی میکنند و از حالات تسکین سوال میکنند پس این دو وقت انباتا  
 کلام میکنند مازیکه و عاباز می مانند پس شغل کنید شما انباتا درین دو وقت از اصحاب پس نیت شغل انباتا شما  
 وقتیکه شما کلام کنید قلت جعلت فداک و انذی یسئلونهم عنه و انهم یسئل صاحب الحفظة و  
 هل الخائر قال هل الخائر یسئل الحفظة لان اهل الخائر من البلائک کما لا مترجون  
 و الحفظة تنزلون فی تصعدون کفتم قرأتم شوم و چه چیز از انباتا سوال میکنند و کلام انباتا چه چیز از صاحب  
 نزد حافظان اعمال یا فرشتگان مگر بزرگ کرمه شید ابر فرمود فرشتگان حاضر شریف از مالکان اعمال سوال میکنند  
 زیرا که فرشتگان جائز از جای فرود می آیند و صعود می نمایند قلت فما ترقی  
 یسئلونهم عنه قال شهم یترون اذا عرجوا یا سمعیل صاحب الهوا فربما لا فقوا اللی فی  
 علیه و آله و عنده علی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین و الائمة من بیته من یسئلونهم  
 عن اسبلاء و من حضر منکم الخائر و یقولون بشر و هم یبدا فانکد عمر من کرم پس از چه چیز انباتا  
 از حافظان اعمال سوال میکنند گفت برآینه حافظان وقتیکه عروج می نمایند با سمعیل مگر بزرگ کرمه  
 پس است که مراقت و بجاییت پیغمبر خدا میسر میشود و نزد آنحضرت امیرالمومنین شیر خدا و فاطمه  
 بیته السلام من یسئل عن سبب کرمه اما سبب که ازین و از انباتا میسر است از نقل فرموده از ایشانست که

آنکه توان گفتند موکلان که بلا حس از جملات آنحضرت می پرسید از کسیکه ماضی میفرموده بلی از بارت آنحضرت کایم  
شرف و بیکوین شروه دید آنها را پر عای خود، فیقول لم یظنه کیف بشر لهم وهم لا یسمعون کلامنا  
فیقولون ما یروا علیهم وادعوا لهم عننا فی البیت وادعوا لهم عننا فی البیت وادعوا لهم عننا فی البیت  
حتى یحسبوا انکم منا وانا نشودهم الذی لا تصنع ودا لبعده ولولعلموا ما فی زیارة  
من الجزر و یعلم ذالک الناس لا قتلوا علی زیارة بالسیوف ولباعوا موالهم فی زیارة  
پس عاقلان اعمال غریبه گفت چگونه بشارت در هم آنها را وصال آنها کلام ما را می شنود پس فرشتگان که برای  
سحلی از آنها گویند تهنیت دید آنها را دعا کنید برای آنها از جانب ما پس عین بشارت است از ما چون بولمن خود بر کرده  
پوشند آنها را بسا زوئی خود تا دریافت کنند بجان و منزلت شمارا از ما در بیت یکباریم و آنها را یکبار یکبار  
نیشود و ذایع او و اگر بعد استند چیزی را که زیارت آنحضرت از خیزد سفقت است پراینه بر زیارت او شمشیر  
تقال بیکرند و باها بی خود را در بجا آوردن زیارت آنحضرت بی ندرختند و ان فاطمه علیهما السلام  
اذا نظرت الیهن و معها الف نبی و الف صدیق و الف شهید و من الکر و من الکر و من الکر  
بعد و بها علی بکاء و انها لشهوه سنهقه فلا یبقی فی السموات ملک الا بحمد  
نصوتها و بر آینه فاطمه علیها السلام چون بسوی آنها نظر میکند و با او هزار معجزه و هزار صدیق و هزار شهید و هزار  
فرشتگان اعانت میکند بر کردید و زاریه و هر آینه آن معصومه نعره میزند و فریاد میکند پس در آسمانها نشسته  
نی ماند که گریه میکند بر بقراریه و ناله و زاریه او و ما تسکرتی بایتها ابوها البنی صلی الله علیه  
وآله فیقول یا بنیته قد ابکیت اهل السموات و شغلتم عن البشیر و انقد یسر فی کفر  
حتى یقد سوا فان الله بالغ امره و انها تنظر الی من حصر منکم فتسال الله لهم من  
کل خیر و لا تزهد وافی اشیانه فان الجزر فی اشیانه اکثر من ان یحصى و ساکن میشود در  
وال جواد پیر خرد اصلی الله علیه و آله می آید پس بگوید ای دختر عزیز من گریان کردی اهل آسمان را و باز در آسمانها نشسته

و تقدیس پس گریه و مو فونگ کن تا آنها تقدیس و تخریب و تخریب کنند زیرا که خدا نام کنند امر خود است پس اینها را تقدیس  
بسیوی کسانیکه از برای زیارت آنحضرت از شما حاضر میگرد پس سوال میکند بعد گاه حسد از برای آنها از همیشگی در خیر است  
از زیارت آنحضرت که یکی و پنجاه مرتبه و آن نیز از آن است که شمار کرده شود و روی عن الجحی قال قال ابو  
عبد الله علیه السلام لما قتل الحسين سمع اهلنا قائلوا بالمدینة الیوم منزل البلاء علیها  
الامة فلا یوروا فیها یقوم قایمکم ففتی صد و هر که و یقتل عدو کم و یسال بالواتوا و قاروا و  
علی مرتبیت گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد اهل مدینه  
بودند آواز گویند شنیدم که امروز بلا بر این است نازل شد پس هرگز روی شرح و سرور نخواهند دید تا قایم شما ظهور نماید  
پس شهادت کین در پسیندای شما را و بکشند دشمنان را و عرض خوبی خونها بریزد فقر عوامند و قالوا ان لهذا  
القول لحادثا قد حدث ما نعرفه فاتاهم بعد ذلك حرا الحسیر و قبله فحسوا ذلك فاذا هم  
تلك الليلة التي ملک فیها المتکلم پس اهل این کلام دلیل حادث بقیمت پس اهل این صد تریسید  
و لریدند و گفتند هر آینه برای که درین نزدیک حادث شده و ما انرا نمی دانیم پس آنها را بعد این خبر حسین و شهادت او  
چون صاب که در پس همون شب یافتند که کلام کرده بود در آن شب کلام کنند فقلت له جعلت فداک الی منی  
و نحر فی هذا القتل و الخوف و الشدة فقال حتی مات سبعون فسرنا اخواف و یحل  
وقت السبعین اقبلت الایات نتری کانتها نظام فرض ادراک فرت عینه پس از حضرت کفتم  
قرابت شوم تا کی شما و مادرین قتل و خوف و سختی مبتلا خواهیم بود پس حضرت فرمود چندانکه میزد و سختی و طفل برادر  
پدری و چون داخل خواهد شد وقت مفهنا دم آیات و علامات عدالت که سالش توان تر خواهد شد کوما امری است  
بود پس هر که در ما بدین وقت با چشمها پیش روشن و خنک خواهد شد ان الحسیر لما قتل اننا همزات  
و هم فی العسکر و فرح فزیو فقال لهم کیف لا اصرخ و رسول الله قایم الی الارض  
سبح و الی حوبکم صرنا و انا اخاف ان یرید الله علی اهل الارض فاهلك ففهم فقال بعضهم

لکن در این زمان مجنون چون حضرت امام حسین علیه السلام در شبها دست بریده بنده نزد آنها آمد و هنوز در شکر  
 گاه بود ندانید که در پس نرساوند شد پس شکر از آنها گفت و چگونه فریاد و زاری نکنم و حال آنکه سوخته شده است  
 بسوی زمین که با کاپی بی بند و بسوسه سلاحهای ششگانه نظر کنند و سر بر زمین که خدا را یاد. حرکات اهل زمین کند پس من  
 در میان آنها هلاک کرده شوم پس بعضی از آن ناکسان از بعضی گفتند که این آدم نمون است فقال اتوا بون فالله صنفا با  
 نقتنا قتلنا من سبته شباب اهل الجنة فخرجوا على عبيد الله ابن زیاد فكان من امرهم  
 الذي قال قلت له جعلت فداك من جنة الصامح قال ما لراه الا جبرئيل  
 اما انه لو اذن له فبهيم صاح بهم صيحة تخطف منها ارواحهم من اهل النهر الى النار ولكن  
 امهل لهم ليزدادوا التما ولهم عن اب اليمس كسانك بعد ازین نادم شدند و توبه نمودند گفتند عباد الله  
 ما چه کردیم در این راه خود قتل کردیم فرزندی را که نام میگذاریم و ندانیم که کیست او را به مردار جوانان بهشت عزیزت پس اینها  
 بر عیبه الله بن زیاد برناه خروج کردند پیش از امر آنها آنچه شده را وی گوید از حضرت پرسیدم که قربانت شوم این قدر  
 و ناله کشنده که بود حضرت فرمود کان ندم اورا که جبرئیل آگاه باشی که اذن و او بشد و لغز و نیزه که در جایی شان  
 بچشم می شناسد و لیکن بهت داد خدا آنها را تا گناه و نافرمانی چند از یاد بر آید و بر آید آنها عذاب دردناک باشد  
 قلت جعلت فداك ما تقول في من ترك زيارة وهو يقدر على ذلك قال انه عن رسول الله  
 وعقنا واستخف بامر هوله ومن زادة كات الله له من وراء حواجبه وكفى ما  
 ما اهمنه من امر ديناه وانه ليجلب الزرق على العبد ويلحف عليه ما اتفق ويغفر له  
 من ذنوب خمس سنه ويرجع الى اهل ما عليه ورا دولا خطية الا وقد عمت  
 من صفة الى اهل ما عليه كقربانت شوم چه میفرماید درباره کسانی که ترک زیارت آنحضرت میکنند  
 یا آنکه آنها بزیارت قادر هستند فرمود و هر آینه و نافرمانی مانوده است و تا چیزی را که نافع برای اوست و بگو  
 زیارت آنحضرت کند خداوند کارش از پریش حاجت های او بیست و دو جهات دنیاوی او را کفایت میکند و پیرا بنده است

حضرت امام حسین علیه السلام روزی نده از یزید نیکند و چیز که صبح نیکند عومن آن یکمذارد و کت هون پیاده است  
له و رقی با مرز و بسوی اهل و عیال خود از کناه پاک صاف بر میگردد و از نما صاع مال او کت ه او نموده است و فان هلاک  
ففسفه نزلت الملائکه نغذ له و نغذ له جالب الجنة یدحل علیه و حها حتی یشر و ان  
سلم فی الباب الذی ینزل منه و زقه جعل له بكل درهم الفقه عشرة الاف  
درهم و ان الله تبارک و تعالی نظر لک و بزخرها لک عندک و الحمل لله پس اگر درین  
سفر هلاک شود فرشته تبارک و تعالی نظر آید و او را غسل نماید و برای او درین از بهشت و اگر ده شود و از ان در دنیا  
رزق بهشت برود و از کت محسوس شود و اگر سلامت ماند و اگر ده شود برای او درین کم از ان رزق او فرود آید پس عومن  
به بهشتی و در زیارت کت حضرت صرف کرده ده هزار درهم داده شود و هر آنچه از اسیب بزرگ و سرنو تا چیز که در آنرا و خیره است  
از برای تو نهد و خرد جیت روز یکو کسی کسی را بی برسد و احتیاج در ان روز بیشتر می باشد و شکر و سپاسی قیاس مذوبه  
عالم و اگر دانی مصابح عبادت است و عمر المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله نزودون  
خیر منه ان لا تزودون و لا تدر و درون قال قلت لعلی قال قال الله ان  
احدکم یدهب الی قبر ایه کیسا خرینا و نانا توند استم بالسفر کلا حتی تا تونه شعنا عرا  
و از مفضل بن عمر روایت گفت حضرت امام صادق علیه السلام فرمود که زیارت یکیند بهتر ازین است که زیارت یکیند  
در راه جامی راوی گفت هشتم ازین کلام مشکلی گفت بخدا سوگند هر آینه یکی از شما بیرون رود بسوی قبر پدر خود نرود  
و غناک می آید شما از برای زیارت او و سفر و از و شرطی است ایجا نمی آید ماسه برای زیارت او و اگر می آید نولید  
بر خاک بر سر مخزون و غناک می آید و عمر قال قال عبد الله ان قوما اذا ادادوا الحیر علیه  
السلام معهم سفرهم فنبها الحلاوة و الاحبضة و اشابه و لو ادادوا قبور اجالهم  
ما حملوا ذلك و از ششمی را گفته حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون اراده زیارت حضرت امام حسین  
علیه السلام یکیند می بردارند با عود و مواجی عود که در ان شهر مینی و حلوا و اشان آن باشد و اگر زیارت قبر وستان

لقد آتاكم هذا خير ما برز مني عن جبرائيل بن عمر قال قال ابو عبد الله عليه السلام الكواثر اذا ادت  
 زيادة الحسين عليه السلام فزوده وكنيت كسائر حوينا شعنا شعرا فان الحسين عليه السلام رقت  
 وهو كيب حزين شعت مغبرا فان الحسن جامع عظيمة له في الكلام اين عايدت بيت كفت حضرت امام جعفر صادق  
 عليه السلام فرموداي كرام وفتيكه اراده زيادت حضرت امام حسين عليه السلام نمانی پس زيادت كن اوراد در حاليكه از غم شكته و  
 نناك زويد سوفاك بر سر باشي زياد كه حضرت امام حسين عليه السلام قتل كرده شد در حاليكه او دلي شكته محزون زويد  
 سوفاك آلوده كرسنه تشنه بود و باسناده عن هشام بن سعيد قال اجزاني المشقة من الملك جامع الى رسول  
 الله صلى الله عليه وآله واجزاه بقتل الحسين بن علي كان ملك ابلياد وذلك ان ملكا من  
 ملائكة الفيردوس نزل على لبحر ونشرا حنجد عليها ثم صاح صيحة وقال يا اهل الجهاد البوا  
 اثواب الحزان فان فرح الرسول مذابوح ثم حمل من قوتبه في اجنته الى السموات فلم  
 يلن ملكا فيها الا سقمها وصاد عنه لها اثر ولعن قتلته واستباعهم وابتاعهم وباسناد  
 او از هشام بن سعد روايت كرده كفت خبر دادند مرا شايخان من كه فرشته كجاست رسو كندا صلى الله عليه وآله وادوا  
 بشهادت حسين بن علي عليها السلام خبر داد كوي فرشته كه موكل بر دريا لا است بوده وازين از مينكه فرشته از فرشته  
 خنت بچار بر دريا فرود آمد و بازوي حورافاتا بعد انان نعره زد و فريادي كشيده و كفت اي ساكنان دريا با شها  
 ماتم و غم و احم در بر كنيد كه فرزند رسول در بنجا مذبح و مقتول است بعد انان قهري از خاك آن بار زوایي جز در شسته  
 بجايت آسمان بلند شده پس درين حال از فرشته كه بر حوزد درش باره باره كرده و نره او اثری و نشانی آن گذشت و نشانه  
 بر قاطان او در دوستان و پيروان قاتلش الجهاد روى الحسن بن سليمان من كتاب المعراج با  
 عن البصل و ق باسناده عن بكر بن عبد الله عن سبيل بن عبد الله عن ابنه معوية عن  
 الاعمس عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال ابن ابي اسير الى  
 السماء فبلغت اسماء الخامسة نظرت الى صودرة على ابن ابي طالب فقلت جني جبرئيل

ما هن الصولۃ از کتاب کبک الا نور روایت کرد من بن سلمان از کتاب معراج باخنداد او از شیخ صدوق علیه  
 در حدیث باسنادش از بکر بن عبد الله از سهل بن عبد الله از ابی نعیم از اعمش و او از حضرت امام جعفر صادق و آنحضرت از پدر خود  
 علی بن حسین از جد خود بر اینها سلام در سمت خدا گفت که گفت پیغمبر خدا فرمود شبی که پیر کزافه شد بم تا اسما بن علی  
 با اسما بن عجم رسیدم صورت علی بن ابیطالب را نگاه داشتم و دیدم پس گفتم ای جیب من جیر سیل باجرای ای صورت  
 چیست فقال با محمد اشهب الملائکة ان ينظر واعلی صورته علی فقالوا ربنا ان بی آدم فی  
 دنیا هم یمتعون عند وة و عشیه بالنظر الی علی بن ابیطالب جیب حبیبک محمد صلی الله  
 علیه و آله و سلم و خلیفته و وصیه و امینه فمتعنا بصورتہ قد را ما یمتتع اهل الدنیا  
 به فتور لهم صورتہ من نور قدسه عز وجل فغلی بین اید الیهم لیل و نهار ایز ورونه  
 وینظرون الیه عند وة و عشیه پس جیر سیل این گفت ای سجد فرشتگان مشتاق زیارت حضرت امیر المؤمنین  
 علی ابن ابیطالب که دوست دوست تو محمد مصطفی و خلیفه اوستی او و این او هست پس تمتع کردان ما را بصورت او  
 هر قدر که تمتع میشوند اهل دنیا با و پس حق سبحانه و تعالی صورت و مثال او را از برای اینها از نور عطیت و جلال نور تصویر کرد  
 پس علی و بر وی ایشان است شب در زیارت او میکنند و صبح و شام بسوی او بی بند قال فاجزنی بالامش  
 عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال فلما ضرب به ابو محجم علی راسه صارت بلكة من  
 و صورته التي فی السماء فالملائکة ينظرون الیه عند وة و عشیه و بلعون قاتله ابن  
 محجم راوی گوید پس خبر داد مرا اعمش از حضرت امام جعفر صادق و آنحضرت از پدر خود محمد باقر و آنحضرت از والد ماجد  
 خود حضرت امام زین العابدین بر اینها سلام خدا گفت پس هرگاه ابن عجم معون ضربت شمشیر بر سر آن سرور زود نشان  
 آن صرت در صورت آنحضرت که در آسمان است شده پس فرشتگان نظر میکنند بسوی آن صبح و شام و بعد  
 میکنند قاتل او ابن عجم معون را فلما قتل الحسین بن علی مبطت الملائکة و حملته حتی او  
 قفل صورته علی فی السماء الخامسة فلما مبطت الملائکة من السموات من علا



وصعدت ملائكة تصلياء الدنيا فنزل فوقها الى السماء الخامسة نياها نصوصا على  
 والنظر اليه والى الحسين بن علي مشيخا بل صله اعوانه يد وابنت زياره وقام ابن الحسين ابن  
 علي الى يوم القيمة قال الا غمتي قال الى الصادق عليه السلام عن ابي مكنون العلم  
 ومخزونه ولا يخرجك الا الى اهل بيته حضرت امام حسين عليه السلام بدر چه شهادت ريد فرشتگان  
 فرود آمدند و بخش حضرت با برودند و با صورت علي عليه السلام در آسمان نغم از آسمان داده کردند پس هر قدر که فرشتگان  
 از آسمان فوقانی فرود می آید و فرشتگان آسمان تمنا می و بالای آن تا آسمان نغم از برای زیارت صورت حضرت  
 امیرالمؤمنین و نظر بسوی او و بسوی حسین بن علی که کون مورد سلطان است در وی نمایند نیز پیسید و این زیاد به بناد و قائل  
 حسین بن علی لعنت بر برای نمایند و عیش گفتند که ایام کنی ناطق حضرت جعفر صادق زین فرمود که این علوم بنانی بلکه اسرار است  
 و نیکویم او را که با اهل او و ابن قولویه با سنداده عن صفوان الجمال عن ابي عبد الله عليه السلام  
 قال سالت في طريق المدينة و نحن بعين مكة فقلت يا ابن رسول الله اني انا خويسا منكرا  
 فقال لي لو تسمع ما اسمع لسخطك عن صبا لي فقلت وما الذي تسمع قال استهال الملائكة الى  
 السعة و جئت على قتلهم المومنين و قتلهم الحسين و نوح الجن و بكاء الملائكة الذين جعلوا شدة  
 جزعهم فمن يتهنأ مع هذا الطعام او شرابا و نوره و ذكر الحديث و ابن قولويه با سند حوزة الصفوان  
 حال از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده گفت سوال کردم از آنحضرت در راه مدینه سوزده در حالیکه  
 ما قاصد مکه مغز بودیم پس گفتیم باین رسول الله چیست که من حضرت مادر و ناک عسکین و شکسته خاطر می بینم پس حضرت گفت  
 اگر می شنیدید آنچه من می شنوم هر آینه باز میداشتند از سوال من پس پرسیدم و چه چیز می شنوی فرمود دعای مایه که  
 خدا می بزرگ و برتر از هر قاتلان امیرالمؤمنین و قاتلان امام حسین و نوح جن و کرم فرشته تمنا می را که کرد قبر آنحضرت  
 سقین اندو شدت بیابانی انبار پس کدام کس گوارا خواهد بود با این طعانی با ابی یا عیابی و تمام حدیث مذکور که در فضل  
 فی جناب منفرده ابن قولویه با سنداده عن محمد بن عمرو و ابن سعید عن ابن بکیر عن زياره

عن جعفر عليهما السلام قال كتب الحسين بن علي عليه السلام الى محمد بن علي بسم الله الرحمن الرحيم  
بن الحسين بن علي بن محمد بن علي ومن قبله من بني هاشم اما بعد فان من الحق ان يستشهد  
ومن لم يلحق لم يلحق ذلك الفتح والسلام ابن تقي است در اخبار شريف بن قلوبيه باسناد خود از محمد بن عوان  
سعيد از بزرگواران از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده گفت حضرت امام حسين عليه السلام بنده بن  
بن خورشيد شريف بن محمد بن مهران در جهم است اين كتاب بيت از حسين بن علي بسوي محمد بن علي و كذا بنده بنده  
و بنده از فرزندان هاشم ليكن پس از حمد و صلوة پس بر آنچه كسيك بن طلق شهادت بصيب او خواهد و كيا بن  
بن كوايه گشت فتح و يثرب و نوازيان و السلام قال محمد بن عمرو حدثني كوامر عبد الكريم بن عجم  
و عن ميرزا بن عبد العزيز بن جعفر عليهما السلام قال كتب الحسين بن علي الى محمد بن علي  
بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي الى محمد بن علي اما بعد فان الدنيا  
تكن وكان الاحزاب لم يزلوا والسلام محمد بن عمر كفته خبر داد مرا عبد الكريم بن عمر و ابوسه بن عبد العزيز از حضرت  
امام محمد باقر عليه السلام گفت حسين بن علي بسوي محمد بن علي از كرامت نوشت بسم الله الرحمن الرحيم اين كتاب  
از حسين بن علي بسوي محمد بن علي اما بعد پس كويادين از آنجا كه فاني دنا پايه ره بود و كويامره باقي دلائل است و استقامت  
در علي ابراهيم باطعن غم و احد قال لما بلغ البلدان ما كان عن علي بن عبد الله عليه السلام  
قد مت لزيارته ما به الف امراته ممر كانت لا تملك فولدت كلهن و كذا بنو علي بن  
از شما من كثره روايت کرده گفت چون خبر شهادت حضرت سيد الشهداء ائمه و نفا بنه بيد از هزاي زيارت  
كفرت صد هزار نفر از آنها كه سر ايند آمدند پس هاشم از ايند و اما داد اسماء المعظمه صلى الله عليه وسلم  
لناسر به فقال قوموا بسحر و سبيد افند بالمدينه من المرضود من جمعه و رده  
و مثل خزانه يريد من معويه لما حلت و بنه حونه حمراء فقال الغداه اخذت الهداه  
لجونه فالتها كنز من كنوز بني اميه فلما فتحها اذا فيه راس الحسين وهو محصوب بالثوب

فقال لعلامه اسی سید بن خلفه ثم دفعه بد مشق عند باب القرا دلیس عند البرح  
 الثالث مما علی المشرق ولکن مخطا کحضرت علی السیدام الخبت پس بر ایند اختلاف کرده اند مردم در باره او  
 توی گفت که بر ایند عمر بن سعید او را به بنده سوزده دفن کرده داند منصور ابن جمهور منقول است که آن سردا حل خزانه یزدین  
 حاویه ملعون شده چون خزانه واکرده شد صندوقی سرخ یافتند پس از غلام خود گفت که این صندوق را نگاه دار که آن  
 مخزنه البیت از خزانه های بنی امیه پس بعد زمانی چون او را داکره در دوش حسین دیانت سیاهی چنانست موجود بوده  
 پس از غلام خود گفت پارچه بسیار پس غلام آورد پس سر را در آن پارچه پیچیده بعد از آن بد مشق نزد باب فرادیس سر  
 به سعیدم که جانب مشرق دفن کرده و حدیثی جماعه مرا هبل المصرا مشهد الراسع عند هم  
 بسوونه مشهد الکریم علیه من الذهب ثنی کثیر بقصدونه فی المویسم و بزورونه  
 و بزعمون انه مد فورهناک والذی علیه المعول من الاقوال انه اعین الی  
 الحسد بعد ان طبف به فی السلا دو دفن معیه و جماعتی از اهل مصر بن خبر او که شبیه سر نزد انباشت  
 نام یکد از نو اندر شهید کرم بردا از طلا چری بسیار است قصد میکنند او را در ایام موسم و زیارت او میکنند و گمان  
 دارند که سر شریف حضرت در آنجا مدفون است و آنچه بران اعتقاد است از اقوال این است که آن سر بعد از آنکه در شهر کوفه  
 بحد خود آماده کرده شد و همراه جد دفن کرده شد و قال لستید فاما راس الحسین فزوی انه اعین فقل  
 بکوبلا مع حبسه الشریف و کار عمل الطائف علی هذا المعنی و سیدم تفسی را آورده پس لیکن سید  
 پس و ببت که عاده کرده شد و در کربله همراه جسم شریف خود مدفون کرده و عمل طایف برین معنی بوده و ذکر فی بعض  
 مسانوده ان راس الحسین رد الی بدنه بکوبلا من البشام و ضم العیه و در بعض مسانید تفسی مذکور است  
 که نزد سید بن عمیر شده بسوی بدن او بکوبلا از شام دهنم کرده شده و فیل بخت براس الحسین لیس عمر بن سعید  
 بر این معنی و هو ان ذلك عامله علی امدینه فقال عمر و و دث انه لیربعث الی نمر امر عمر من  
 با یضیع عند قبر امه فاطمه علیهما السلام و قال سلمان بن عبد الملك الی و ببت راس

الحسين في خزانه يزيك بن معاوية فكسوته حنسه من الديباج وصنيت عليه في جماعة من  
صحابي ودفته وكسوه حسين بن بسوي بن سعيد بن العاص فرستاده شد و او از دفنت ماس برزید بود  
در بن پس عمر گفت دوست داشتم که این سر بسوچی فرستاده بنشد بعد از آن حکم کرد پس در بقیع نزد قبر مادر خود فاطمه  
علیها السلام دفن کرده شد و سلیمان بن عبدالمطلب گفته که من مرعین را در خزانه یزید بن معاویه یافتم پس او را در پنج یا چهار  
مکن کردم و بلجاسی از اصحاب خود بر نماز خواندم و دفن نمودم و قبل آن را سر صلب بان دمشق قلته ایام **مکه**  
فی خزانه بنی امیه حتی فی سلیمان بن عبدالمطلب به فی به وهو عظیم بیضی فحمله فی  
سقط وطیبه وجعل علیه ثوبا قد فنه فی ما بر المسلمین بعد ما صلی علیه فلما ولی عمر بن  
عبد العزیز بعثه الی المکة لطلب منه الراس فاجتره فمئل عن الموضع الذی دفن فیه فذبه و  
أخذة والله اعلم ما صنع به والظاهر صدقته انه بعث الی کربلا وقتها که است روز شریف آنحضرت  
در دمشق معلق بود و بعد از آن در خزانه بنی امیه بود تا آنکه سلیمان بن عبدالمطلب حاکم شد پس ابن المطلب که آورده شد در حالیکه  
عظیم بیضی بوده پس آنرا که در ایند و طیب و پارچه پر و سجده پس دفن کرد و آنرا در سینه مسلمانان بعد نماز خواندگان پس چون  
عمر بن عبدالعزیز حاکم شد بجزایه دارادم بطلت سر فیمه تا در پس او را از حال آن بگریه و ناله پس از مویخ دفن بر سینه و آنرا که  
هر ابر آور دو خدا دانا است که چه کرد و ظاهر ازین او این که آنرا بجزایه فرستاد و قد و ادت اجناس کثیره فی انه  
مد فون عند قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه من قولیه و الکلیتی رعاع علی علیه  
فی بزرگ ریاض عن یزید بن عمر و بر طلحة قال قال ابو عبد الله علیه السلام وهو باجرة  
ما فوبد ما وعد قلت بلی یعنی القهاب الی قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
هر آینه احادیث کثیره وارد شده دریکه آن سر شریف نزد قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه مدفون است این قول  
کلی بر دورا علی و او از پدر خود یکی بن زکریا و او از یزید بن عمر بن علی نقابت کرده گفت حضرت امام معصوم  
قلیب سلام در حالیکه آنجا ب رونق از روز جابر شریف بود فرمود ای اراوه آنچه در حدیث کرده بودم در این کتاب

سری داده میکند و آنکی بسوی قبر امیرالمومنین صدوات الله علیه قال ترکب و دلب اسمعیل معه و دلبت معهم  
 حتی اذا جاد الثوبه و كانت بین الحجره و الخضر عند ذکوات بعض نزل و نزل اسمعیل و نزلت  
 معه و فی علی و صلی اسمعیل و غسلت فقال الاسمعیل قد ضللت علی بنک الحسین بن علی فقلت  
 جعلت فداک المین الحسین بن علی بکره فقال نعم و لکن ما حمل لاسه الی الشام مر سرقه مؤلف  
 بزنا من غلبه جنب امیرالمومنین صلی الله علیه و آله و آیه رسالت سوار و اسیرین سوار شد و ما هم  
 اینها سوار شدیم تا آنکه چون از توبه در گذشتند و در میان کربلا و نجف و کوفه رسیدند پس حضرت فرود آمد اسمعیل  
 و همراهها ما هم فرود آمدیم پس حضرت نماز خواند و اسمعیل نماز خواند و ما هم نماز خواندیم پس حضرت از اسمعیل گفت بر خیز  
 پس تمام دست بر جبه خود حسین بن علی پس عرض کردم سعادیت شوم ای حسین بگریه نیست پس حضرت فرمود آری  
 ولیکن چون سر آنحضرت بسوی شام برده شد یکی از اراذل بی مائرا سرقه کرد و پهلوی حضرت امیرالمومنین صدوات  
 الله علیه و آله را درش گذرد و با سناده عن یونس عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الملعون  
 عبید الله بن زیاد لما بعث براس الحسین بن علی علیهما السلام الی الشام رد الی الکوفه  
 فقال اخرجوه عنها لا یفتننن به اهلها فصرخ الله عند امیرالمومنین قالوا مع الحسین  
 و اجلس مع الواس و با سناد او از یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده گفت که عبید الله  
 بن زیاد ملعون چون سر حسین بن علی علیهما السلام بسوی شام فرستاد و یزید بسوی کوفه باز فرستاد پس ابن زیاد  
 ملعون گفت که این سر را از کوفه بدر کنید و کوفیان را مستقون این سنانند پس آن سر را خدا تعالی نزد امیرالمومنین  
 کرد پس سر با جسم با برنجبار و من مریشه ذیعب بنت فاطمه علیهما السلام راحت  
 الحسین حین ادخلوا دمشق و کتاب بکار الاوزار است و از جمله مرثیه زینب و شرفا طه علیهما السلام خوانده  
 و تکیه او را اشقیاء داخل دمشق کردند این غمناک است که قتل الحسین و الحسن طمان من طول الحزن  
 و کلکم غلناهل ای غمناکین نگرند ترا ای غمناک شده شدن حسین و حسن تشنه با درازی غم و خرن همه ناکنند

بگزارد بودند بقول ما فویرا علی بن الوصی و فاطمه امی التي لها التی محالنا من او سیکفنا  
نوم پدر من علی سیکو کاروسی رسول شتبار هفت دای تو هم فاطمه این است که از برای او پریزگار ی سکو بها است سو علی  
بالمصطفی بشرینه علی بها اطفالنا من البطامحت الفرات سائل احسان کینه بر ذریه رسیده بخت  
ابی که زنده کرده شوند بان اطفال از نشانی جا بگزارت با نیست فالوالد لاملعلا الا السیوف والقنا فانک  
بگزارد اطفال هل افاضل گفته از برای تو نزد ما هرگز نیست مگر ابهای شیشه و نینزه پس طاعت حکم این زیاده  
در بنا و کن پس سین در جو گفت بگو مقادیر خایم کرد حتی انا لا مشقص دما و غدا بر صحن من سفیر لا لخلص  
و حسن عی و اعلی تا آنکه آمد او پشتری که سر کرده بود آنرا با کسی بر دوشی چینی پاک بی اصلی بر دار فیلو و جمله و اعظم  
صوالفصله و موفه فی فصله قبل ان یصل فی تسلیل گفته بگرد او و آماده کرد دیدند از برای قتل او  
و از برای الهیادت او بر آینه داخل شدند مقاطان و غفر و اجبیه و حبیب و عشویه با این مرید معینه مت  
عنده عامل و خاک آورده کرده نشانی او را در حضاب که در دریش او را بگون او ای نامران از شتند شما از غافل و منگو  
حریم و در جوا فطیمه و اسر و اکثوم و سبقت الهلائل مضایع کردند حرمت حرام او را در جک که گوید طفلان  
حرزد سال او را و اسیر کردند کلثوم و او را زنده شد نه از قواج رو بسقن با لتغالف یصحی الهوائف و ادمع  
ز وادف عقولها ذوابل رانده میشدند بجز با بسان زنان نوح کران و شکبای ریزان در حالیکه عقول  
از مضایب زایل بوده یقین با محمد یا جده نایا احمد قد اسرینا الا عبد و کلنا تو اکل انسوس ای  
محمد انسوس ای جدمن ای یا حسمه اسیر کردند ما را خدا مان و ما هر چه نسیم و ماتم بپران و عزیزان گرفتاریم نه دی سبلا  
گر بلا الی الشام و البلا قد اتعلن بالذم مالین لهن فاعل هر چه فرستاد میشوند اسیران که بلا بشود  
شام و بسوی عمت و بلا بر آینه لعین حسیته بود از حزن نیست و بنود برای انها لعین دهنده الی یزید الطائ  
معد رکل داهبه من جنوب باب الجابیه فجا هد و خالل بسوی بزیده فاینه معدن بر صحت  
و در آنچه از طرف باب جابیه پیش منج و بعضی بر نشان حال بودند حتی دلی قبل الدجی را من الاما

المبرحی بین یدی شرا لودی ذالک اللعین القاتل تا آنکه تیریش بد تا یکسرا امام اسید گاه خلیق خلیق  
 بروی بدترین خلیق بمن بزیر لعین قاتل یطل فی سانه فعیت جبر زانکه سینت فی اسانه قطع  
 الا فامل حرکت پیدا بر انگشتان مزد چوب حوند اور در دندان نیش میزد مقطع بود انگشتان او انا فل  
 مجاحد و حافظ مرصع اسکامل معاند فی صد رة غواشیل سر انگشتان جاحد حاسه سنانق سنا  
 حوند در سیند او کمر و بلا است طوایل لب بیه غوایل کفریه شوها جا هلیه ذلت لبها الافان  
 بلا ای بریه و کینا بکفریه بد خلقبای جا بیت کفرایشه ناز برای آن بزرگان مینا عیونی اسکبی علی بنی  
 بیایح البنی بفضیل رمع فاصب لذلک یکی العاقل پس ای چشمان من یارید بر مصایب فرزندان  
 دختر پیغمبرند ابر بر شرا شکستیم بمن بگریه عاقل اصالی المصید ایسا بوی این ان زود دات فاطمه  
 السلام مرصع بوی النائمونها و نقت علی قبر الحسین مینگی و امرتھائی تشد در مالی شیخ  
 سفید علیہ الرحمہ مذکور است که نیش پوری حکایت کرده زنه فاطمه علیها السلام را در خواب دیده که آن معصومه  
 بر قبر حسین علیه السلام میگریه و حکم کرده او را که بخواند سه ایها العینان فیضا و استهلاکا بقضایان  
 من اشک بسی تمام بیاید و قطرات مسلسل دان کنیده و شک نشود و ابلیبا بالطف مینا ترک الصد  
 را حنیضا و که یکن در صحرا پی کربلا بر نیش که سینه او پامال سپان گذاشته شد له امرضه فیتلاکا و لا  
 کان مریضا بیمار دای او کرده دم در حالیکه مجروح بوده نه و نه بود سیمای السری الوفا مرا فامر روح و دینا  
 علی حدت ثوی الحسین سبک ظمان آیینا سری نو گو نوید اقا است کرد رزق و رحمت بر قبریکه در اوج من  
 تشد لب سیره شد کان احشاء و ما من ذکوة ابد تطوی علی حجر او غشی السکا کینا کویا جکر و ایسا  
 ما از ذکر او پیشه کرده اند میشوند بر حکم با غم یا پر کرده میشوند از کار و ام فمنا نقصوا فی قتله الدنیا پس نقص  
 کرده در کبابی والده او را و نقص کردند در قتل او کردین را اذا تلمکت فی مصابهم اقب ذننهم و  
 فادحم و ذکرتکفکم یکم در مصایب انبای او رنده آتش زنه نما مصاب و بدما بعضهم قریب مصاب

و بعضی بعد از مطاوعه پس بعضی آنها نزدیک شده منظر آنها و بعضی آنها مجید شده جای افتادن آنها  
اطلس فریاد بلا بومهم ثم تجلا وهم ذبا یجرا ما یکشته در کربلا روز روشن آنها بعد از آن فرود شده از آنها  
در حالیکه آنها بسمل شده بودند ذل حماء و قل تأصره و نال قوی مناط کاشطه حارثه عالی او فیل شده  
تا صلان او حاصل کرد قوی تر از روی حوزة اشرف للاخر کم سید لی بکوبلا فلبت البد العزیم سید  
یکری گفته بسیار خیر ایان با بکر بلا بسته فدای سید غریب خود شدم کم سید لی بکوبلا للموت فی صلا  
و بسیار سردار با بکر بلا سر آمده موت سینه او را بر یک سید لی بکوبلا عسکره بالعزیم سید سردار با بکر بلا شکر  
در صحرایست کرده شده کم سید لی بکوبلا لیس لها یسیمی طیب بسیار سردار با بکر بلا بسته که نیست از هر یک  
شان سید لی بکوبلا لیس لها لثمه و الورد اسلی بسیار سردار با بکر بلا بسته و چادش ن غارت کرده شده  
لوم سید لی بکوبلا حضیب من فخره المشیب سید ما و اتقای با بکر بلا حضا کبوه شد از خون کردن او ریش او کم  
سید لی بکوبلا ملثمه و الورد حضیب بسیار سردار و اتقای ما برین که با که طبا سرح بدای او از خون رنگین بود کم  
سید لی بکوبلا یسمع صوفی و کلا یجیب بسیار سید قاقای ما و زمین که بلا افتاده اند که آواز مرا می شنوند و جراب  
سید بند کم سید لی بکوبلا یصرفی تعز القضیب بسیار سردار و سولای ما و زمین بر خاک خون افتاده اند که زود میشود  
در دوزان او بچوب للاخر یا من دای حسینا سلوا الذی الفلاه و الراضی منه عال فی دناده الفنا  
ای کسانیکه دیدند حسین با افتاده بر صحرای شریف او بر نوک سنگان بنده بوده و زمین سادی قتلوا حماقات باجل  
لوتو اسری متهنکان فذینب نذایمکه که قتل کردند عایان ما را ای جدا گریه یی مرا آسیرتک حرمت کرده شده  
و چه حال تویی بود عشود اذا الاله فی علی الدین خفا و اجل اذ کرمیا ال با سین این روز  
عاشور هست ای انور و حسرت من بر دین بگریه ماتم اجداد و ذرا ای ال رسول مقبول الیوم مر شفق حینت الدین  
در انتیبت نبات احسن نهب الیوم و الصلیق سر کز زوریده شده کیر میان دین یعنی ضایع کرده شد حرمت او و نبات  
کرده شده در دختران خود صلیق مثل غارت کرده شدن مردم و دم و چین الیوم قمر با علی الطفا نادیم بقول



من پتیدار و لمسکین اموز پستاده بر بلندی دشت که لانا کشنده آنها میگفت کیست از برای پیمان کفالت  
کننده و کیست از برای مسکنان خبر گیرنده البوم خصیب و حبیب المصطفی بلده اصم غیر خود الحود و العین  
امروز حضاب کرده شد کربان محمد مصطفی ای نور دیده او که بگو شد غیر کردن حوریان و کلان چشمان ایوم خوشنجوم الحجاز  
مرصع علی متاخر تذلایل و توپین امروز ستاره نهار از روشنی دنیا افتاد بر منجمه ای تذلایل و توپین ایوم  
در فی بوزالت منقل و جردت لمد التقوی علی العین امروز سلفی شد بوز حد که روشنی بخت کشته شده  
شایدی نقوی و پیرینکارب بر خاک ملذذ دعوای ایوم هتک اسباب الهلی مزقا و بر رفت  
سینه کاسلامه با لهنون امروز یک حرمت اسباب است کرده شد و امروزه بدل شد عزت اسلام کجاری ایوم  
در غرض قدس من حجابنه و طاح بالخیل سیاحت المبادین امروز منظر شایسته و حرکت و جنبش ام عین  
از اطراف هزاره روز پرست بسبب کثرت لشکر شقادت اثر عرصات است وانی ایوم قال بنو حروب بلوا لیهما  
وینا صلوة پیل دشم صغین امروز گفتند بنو عمر آفات و بلائی عرب از ان جنس اند که بر افر و خسته بود در روز  
وینا صغین ایوم رحلک بسط المصطفی شرفا من نفسیه جمع غیر مسنون امر و زجد تو ای بسط  
مصطفی کفر کفریت شد از نفس خود بجز آنکه غیر نکر شده است السوسو که دموع فزوجه بل ماء سکتها  
العیون فی حشر بلاه سوسو کوی بسیار شکبای خونین بارید انرا چشمها در که بالست النساء بالظوف عنیا  
مفردا بدین صحنه بالعراف قلموش نیکنم ادر که بکنار دریایه فزات غریبها در میان اصحاب خود افتاده زمین بی آب  
و کپاه بوده و کافی به و قد ختر فی التراب صریحا محصبا بالدماء و کویا می نیم اورا در حالیکه او اقلو  
در خاک پر دگشته حضاب کرده شد چون مرد و کافی به و قد لحظ السنوات بهتکن مثل حدک الا  
سما و کویا می نیم اورا در حالیکه نظر میکرد زنان را که تنگ کرده میشد مثل تنگ کیزان و له جودی علی حین  
یا عین بالعراف جودی علی لعزیز اذا جالاجاد و بشر از دست پیارای چشم بر حین اشک سبیل بار  
ای چشم نیم زیکه پناه بخواست دپناه داده میشد جودی علی السام مع الضیم المصفا و جودی علی